

نفت و سلطه

● دکتر ابراهیم رزاقی

استاد بازنشسته دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

پیامدهای تاریخی متأثر از نفت در ایران

پیامدهای سیاسی

کودتای ۱۲۹۹ رضاشاه، کودتای ۱۳۳۲ محمدرضاشاه که اولی با دخالت انگلستان و دومی با دخالت انگلستان و آمریکا انجام گرفت، در راستای تأمین منافع این کشورها از منابع نفتی ایران بود. اگر اولی امتیاز داری را به قرارداد نفت ۱۳۱۲ تبدیل کرد و برای سلطه‌ی انگلستان به منابع نفت ایران، از نظر حقوق بین‌المللی دوام و مشروعیت بخشید، در قرارداد کنسرسیوم نفت ایران، که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام گرفت، منابع نفت ایران میان کشورهای انگلستان (۴۰ درصد)، آمریکا (۴۰ درصد) هلند (شرکت شل: ۱۴ درصد) و شرکت فرانسوی نفت (۶ درصد) تقسیم شد. این کودتا، افزون بر سرنگون کردن دولت قانونی دکتر مصدق و برقراری دوباره‌ی تسلط بیگانگان بر نفت ایران، سهم قابل توجهی از این منابع را در اختیار شرکت‌های امریکایی قرار داد، افزون بر این که، میان کشورهای امپریالیستی در جلوگیری از رشد قانون‌گرایی و استقلال‌خواهی و دموکراسی در کشورهای در حال توسعه را نشان داد. دخالت در فضای سیاسی ایران در سال‌های پس از انقلاب، با پشتیبانی همه‌جانبه از عراق در تاخت و تاز به ایران، محاصره‌ی عملی ایران با پادگان‌های نظامی و تحریک کشورهای عربی علیه ایران همه در راستای پدید آوردن دولت سرسپرده‌ای در ایران است که منافع آمریکا و شرکای آن را در نفت ایران تأمین کند. افزون بر همه‌ی این‌ها، ایجاد فضای ساختاری ذهنی و ناپایداری سیاسی کشور که در اثر آن هم سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، به‌ویژه بلندمدت از سوی بخش خصوصی انجام نگیرد و هم نیروهای کارشناس و مدیر بسیاری مانند سرمایه‌های مادی، از ایران مهاجرت کنند، هدف آنهاست.

تحولات ساختاری (اجتماعی و اقتصادی)

الف) اجتماعی

با روی کار آمدن رضاشاه به وسیله‌ی کودتا، کوشش بسیاری در دگرگونی اجتماعی ایران انجام گرفت، که مهم‌ترین آن جامعه‌ی ایران بود. از میان برداشتن آثار اجتماعی و سیاسی جنبش مشروطیت، به‌ویژه نابودی تشکل‌های صنفی و سیاسی و رواج دوباره‌ی خودکامگی شاهانه، همراه با تقلید نابخردانه از الگوی غربی نوین‌سازی، کار را به آنجا کشاند که حتی پوشش مردان و



با افزایش شدید صادرات و بهای نفت خام، از اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰، امکان‌های ارزی سترگی در اختیار نظام قرار گرفت که دستیابی به هدف‌های کودتای امریکایی را به وسیله‌ی برنامه‌های عمرانی و شتاب دادن به رشد نظامی‌گری آسان‌تر کرد

نوکیسه‌ای را پدید آورد که با ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی بومی، بیگانه و نگاه‌شان به زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی و ملی دور از منافع ملی و بیشتر برون‌زا بوده و هست. در نبود تشکلهای صنفی واقعی و آموزش‌های نظری و تجربی به صورت سازمان‌یافته در تشخیص و دفاع از منافع ملی و ضرورت آن، این طبقه اجتماعی مطالبات خود را به گونه‌ای مطرح ساخته که هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای کشور پدید خواهد آورد که در نهایت ممکن است به تجزیه ایران و پدیداری دولت‌های فراوانی در کشور و دولتی دست‌نشانده امریکا در منطقه نفتی خوزستان بیانجامد. در این صورت هم وابستگی اقتصادی (صادرات بسیار نفت خام و واردات بسیار کالاهای مصرفی) و هم وابستگی سیاسی چنین کشورهایی به امریکا، بیشترین تسلط بر منابع نفتی را به عنوان ابزاری برای کنترل همه‌ی جهان، برای امریکا و غرب فراهم خواهد ساخت.

ب) اقتصادی

گرچه برخی نظریه‌پردازان اقتصاد را عامل قطعی از نظر تعیین‌کنندگی وابستگی اقتصاد و سرسپردگی نظام سیاسی به کشورهای سلطه‌گر می‌دانند، ولی اهمیت آن در سنجش با عامل فرهنگی که تن دادن به زیر سلطه بودن با رغبت و شوق است، نمی‌باشد. با وجود این، دوره‌ی استعمار که چیرگی سیاسی و نظامی بر کشورهای مستعمره از نظر استعمارگران اهمیت داشت، به دلیل ناممکن شدن آن در اثر ایستادگی مردم مستعمره‌ها، جای خود را به دوره‌ی پس از آن داد و چیرگی اقتصادی در درجه‌ی اول اهمیت قرار گرفت. در این دوره که برخی آن را نوآستعماری می‌نامند، و در ایران پس از جنگ‌های ایران و روس و جدایی بخش‌هایی از ایران، آغاز می‌شود، ساختار اقتصادی ایران، با تحمیل قرارداد ترکمانچای و پیوست اقتصادی آن با ورود کالاهای ماشینی غربی (روس، سپس انگلیس و دیگر کشورها) و رواج مصرف آن‌ها و نابودی صنایع دستی ایران دچار آسیب می‌شود. در همین دوره خرید مواد اولیه کشاورزی از ایران رو به دگرگونی می‌رود.

با آمدن رضاشاه، که الگوی وابسته و برون‌زای توسعه اقتصادی ایران را به اجرا درآورد (برخلاف امیرکبیر که الگوی توسعه درون‌زا را می‌خواست پیاده کند)؛ واردات اهمیت بیشتر یافت و برای جبران آن می‌باید درآمد نفت افزایش یابد و به همین دلیل، قرارداد ۱۳۱۲ با انگلستان بسته شد. در اثر این قرارداد، نیازهای

زنان ایران که بخش مهمی از فرهنگ ملی است، مورد ستم و بی‌حرمتی قرار گرفت. این آغاز تأثیر فرهنگی غرب بر طبقات بالای جامعه به‌طور آگاهانه و برنامه‌ریزی شده، در راستای ماندگاری حکومت کودتا و پذیرش درونی سلطه‌ی بیگانه بر منابع نفتی ایران بود.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با انجام اصلاحات ارضی نوع غربی و شاهانه، در دگرگونی ژرفی در ساختار طبقات اجتماعی ایران با کوچاندن روستاییان به شهرها، از میان برداشتن روابط ارباب-رعیتی و رشته شهرهای مصرفی گذاشت. رشد طبقه متوسط با الگوبرگیزی از ایالات متحده امریکا، با هدف افزایش قدرت پایه‌های اجتماعی حکومت کودتا و رشد فرهنگ غربی در میان این طبقه و طبقه بالای درآمدی جامعه و مدیران دیوان‌سالاری کشوری و لشکری، همراه با سرکوب تشکلهای صنفی و سیاسی پدیدار شد. در دوره‌ی ۱۳۳۰ - ۱۳۳۲، بدون اجازه دادن به ایجاد تشکلهای واقعی، وابستگی استعماری را رفته رفته به خوداستعماری تبدیل کرد.

با افزایش شدید صادرات و بهای نفت خام، از اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰، امکان‌های ارزی سترگی در اختیار نظام قرار گرفت که دستیابی به هدف‌های کودتای امریکایی را به وسیله‌ی برنامه‌های عمرانی و شتاب دادن به رشد نظامی‌گری آسان‌تر کرد. و برای جلوگیری از تشکلهای مردمی، هزینه‌های زیادی صرف مهار آن‌ها و انحراف خواسته‌ها به سوی مصرف شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، بخش مهمی از سرمایه‌های مادی و انسانی پیش از انقلاب به خارج از کشور منتقل شد و با تحمیل جنگ بر کشور از سوی عراق، که همه کشورهای غربی و بیشتر کشورهای عربی از آن پشتیبانی کردند، آسیب‌های بر کشور در جهت منافع کشورهای سلطه‌گر وارد شد که مهم‌ترین آن از دست رفتن بسیاری از نیروهای واقعی انقلاب، انحراف توجه از دستیابی به هدف‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ثروت است. در این دوره، با نادیده گرفتن تفاوت منافع طبقات اجتماعی متفاوت، تنها بازاریان امکان ایجاد تشکل نیرومندی را یافتند که به نابرابری در تأثیرگذاری انجامید. همانگونه که چگونگی استفاده از امکان‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و به‌ویژه مهم‌تر از همه چگونگی استفاده از درآمدهای نفتی و وام‌های گرفته شده از خارج در پدیداری این طبقه مصرف‌گرای زیاده‌خواه مؤثر بود. ادامه درآمد نفت و افزایش آن نیز برای رشد افقی و عمودی این طبقه اجتماعی که خود را جدابافته از طبقات دیگر می‌داند، نیز ضروری است. ارتباط دوستانه با کشورهای غربی قدرتمند که در ادامه صادرات نفت خام ایران را بنا بر الگوی استعماری خواهان هستند، و از به‌کارگیری درآمدهای نفتی در توسعه واقعی و تولید داخلی و بی‌نیازی به کالاهای مصرفی و وارداتی دیگران، از سوی این طبقات اجتماعی ضروری می‌باشد. با توجه به پیشینه طبقاتی مصرفی پیش از انقلاب، و توجه به غرب با دیدی برون‌زا و بی‌توجهی به رشد علوم انسانی بومی‌شده و گسیختگی میان ارزش‌های پدیدآمده و تقویت شده دوره‌ی انقلاب و جنگ و ارزش‌های پدیدار شده پس از جنگ، با توجیه رشد اقتصادی این طبقات اجتماعی مصرفی، با گسترش بیشتر دوباره قدرت گرفتند. تحمیل دوباره‌ی نابرابری‌های شدید درآمدی میان طبقات اجتماعی و نابرابری میان استان‌ها و شهرها و روستاها و روستازدایی شتابان، همه با هم طبقه‌ی اجتماعی

انگلستان به نفت بیشتر تأمین شد و درآمد نفت ایران و واردات کالاها و رشد طبقه مصرف‌زده و فرهنگ مصرفی برون‌زا بیشتر شد. با وجود رو به دگرگونی رفتن ساختار اقتصادی ایران، تا دوره‌ی دکتر مصدق، که جنبش ملی کردن صنعت وی را به پیروزی رساند، و دشمنی امریکا و انگلیس و دیگر کشورهای مطرح غربی را برانگیخت، اقتصاد ایران برای دو سال و چندماه بدون نفت اداره شد و واردات و کالاهای غیرضروری به شدت کاهش یافت و صادرات غیرنفتی افزایش یافت و مازاد تراز بازرگانی به دست آمد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، الگوی توسعه اقتصادی برون‌زا با ظاهر توسعه صنعتی مورد توجه قرار گرفت، که واردات انواع کالاهای ساخته شده صنعتی و سپس حتی واردات مواد غذایی اهمیت بسیار در اقتصاد ایران یافت و همه با افزایش درآمد نفت از راه افزایش میزان صادرات نفت خام ممکن گردید. رشد نظامی‌گری در کشور و وجود چندده هزار مستشار نظامی و غیرنظامی امریکایی در ایران، هزینه‌های واردات را آن‌چنان افزایش داد که از حدود یک میلیارد دلار در سال‌های اول دهه‌ی ۱۳۵۰ به ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید، در حالی که صادرات غیرنفتی از چندصد میلیون دلار بیشتر نشد.

چنین واردات هنگفتی با توجه به کسری بازرگانی خارجی بدون نفت، وابستگی به نفت و درآمد آن را به همه‌ی بخش‌های اقتصادی کشور گسترش داد و الگوی مصرفی را پدید آورد که بدون واردات، تأمین آن ناممکن بود. در چنین شرایطی که بخش‌های اقتصادی ایران از هم گسسته و وابسته به خارج شده بودند، تنها درآمد نفت و واردات امکان ماندگاری را برای مصرف کشور تأمین می‌کرد. چنین وابستگی به نفت و درآمد آن از یک سو، وابستگی به خریداران نفت خام ایران را که کشورهای ثروتمند و صنعتی غربی بودند، پدید آورد و از سوی دیگر، وابستگی به تولیدات این کشورها را ژرفای جدیدی بخشید که گذر از آن، مانند دوره‌ی ملی کردن صنعت نفت، ناممکن شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تا پایان جنگ تحمیلی، جست‌وجوی راهکاری برای دگرگونی اقتصادی ایران از تک‌محصولی نفت و کاهش واردات آغاز شد که به ایجاد چند واحد بزرگ صنعتی، از جمله کارخانه ذوب مس، گسترش ماشین‌سازی اراک و تبریز و ایجاد شرکت آذراب و غیره از سوی دولت انجامید. ولی پس از جنگ تحمیلی، الگوی توسعه‌ی برون‌زای دیگر به نام سیاست‌های تعدیل اقتصادی و گشودن درهای اقتصادی کشور به سوی بیگانه و خصوصی کردن صنایع دولتی و واردات شتابان کالاها، مورد توجه قرار گرفت که در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ به واردات ۳۰ میلیارد دلار در سال انجامید که تا آن هنگام در ایران بی‌پیشینه بود.

اجرای چند برنامه عمرانی در این راستا، شرایطی پدید آورد که وابستگی به نفت و درآمد آن و وابستگی به کالاهای وارداتی را به اوج رساند و به رقم باورنکردنی در تاریخ ایران، ۷۳/۳۸ میلیارد دلار (۵۶/۵۸ میلیارد دلار واردات کالا و ۱۶/۸۰ میلیارد دلار واردات خدمات) انجامید که بخش تعیین‌کننده‌ای از آن با صادرات نفت خام ممکن گردید.

چنین دگرگونی‌های ژرفی در ساختار اقتصاد ایران و پدید آمدن الگوی مصرف بی‌ربطه با امکانات واقعی تولید داخلی و هزینه‌های ارزی بی‌ارتباط با تولید و

صادرات کالاها، غیرنفتی، شرایطی را پدید آورد که شکنندگی اقتصاد داخلی را به اوج رساند و ناخرسندی از کمبود مصرف با توجه به رشد انتظارات غیرمنطقی و نفتی پدیدآمده را پر دامنه ساخت. در عین حال که طبقات وسیعی در حاشیه اقتصاد و مصرف آن قرار گرفتند و حسرت‌زده‌ی این مصرف وابسته به نفت و واردات شدند.

ج) دگرگونی‌های فرهنگی

با توجه به کارایی قطعی نداشتن شیوه‌های تسلط نظامی، سیاسی، اقتصادی و پیشرفت‌های پدیدآمده در کنترل ذهن انسان که آغاز ن در غرب، پس از بحران بزرگ اقتصادی، از نیازمند کردن انسان به کالاهای که به طور منطقی نیازی به آن‌ها ندارد، می‌باشد. تسلط فرهنگی به مهم‌ترین عمل سلطه بر ذهن و بر کشورها، به‌ویژه کشورهای دارای منابع نفتی و از جمله ایران تبدیل شد. تأثیر روی باورهای ارزشی، انگیزشی، دوری و نگرشی انسان‌ها با استفاده از ابزارهای آموزشی، تبلیغات و الگودهی افراد مورد احترام جامعه، به دگرگونی‌هایی انجامید که گروه‌های بزرگ اجتماعی را به نفی هویت و فرهنگ خودی و تأیید و پذیرش فرهنگ بیگانه کشاند.

گرچه این پدیده از دوران فرمانروایی قاجاریان آغاز شد و شاهزادگان، بازرگانان، دانش‌آموختگان و دولتمردان بسیاری را زیر تأثیر خود قرار داد و با آمدن رضاشاه، بسیاری از اینان به کشورهای غرب مهاجرت کردند، اما از کودتای ۱۳۳۲، به صورت برنامه‌ای آگاهانه برای تسلط مورد توجه قرار گرفت. با توجه به دگرگونی‌های صورت گرفته در کشورهای صنعتی و برتری یافتن مصرف به پس‌انداز، پس از بحران اقتصادی ۳۲ - ۱۹۲۹ که به آغاز دوران جدیدی در تاریخ انجامید، که اختیار مصرف با شیوه‌های تأثیر روی باورهای ارزشی افراد از نشان‌ها گرفته و به دست تولیدکنندگان، بازاریاب‌ها، واسطه‌ها داده شد و پیاده کردن این شیوه امریکایی در ایران، که هم از نظر تعدد و هم از نظر ژرفای اعتقادی این فرهنگی مصرفی در ایران گسترش بسیار یافت. به همین دلیل با فرارسیدن انقلاب اسلامی، میلیون‌ها نفر از کشور به غرب مهاجرت کردند و میهن و منافع آن را به فراموشی سپردند.

با وجودی که در دوره‌ی انقلاب و جنگ، این‌گونه باورهای ارزشی ناملی به شدت دچار پس‌رفت شد، ولی با گزینش سیاست‌های برون‌زای تعدیل اقتصادی و چگونگی گزینش و ارتقاء افراد در هرم اجتماعی و چگونگی برخورداری از ثروت و درآمد، و نبود نظارت مؤثر در جلوگیری از فساد و تباهی، به سرعت فضای فرهنگی پیش از انقلاب بازسازی شد. گرچه در آغاز کسب درآمد و ثروت، گرفتن مقام و مصرف کالاها، جاذبه‌ی این دگرگونی رفتاری بود، ولی در روند خود به دگرگونی در باورهای سه‌گانه بر شمرده در میلیون‌ها نفر انجامید، و درآمد نفت، واردات هنگفت کالا برای عینیت بخشیدن به چنین باورهای کار گرفته شد. در این شرایط وجود دولتی مستقل از نظر سیاسی که بر پایه‌ی سنجه‌های دینی و ملی می‌خواهد از استقلال سیاسی دفاع کند، نه تنها از سوی امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و... مورد مخالفت قرار می‌گیرد و برای سرنگونی آن برنامه‌ریزی می‌کنند، بلکه طبقات اجتماعی زیر تأثیر ارزش‌های غربی ناشی از مصرف به پیامدهای واکنش‌های خود توجه ندارند و این اوج دستاورد غرب در نفوذ و سلطه بر این کشورها و منابع آن هاست.